

گله دارد

این خاک وطن از ستم تان گله دارد
از جور عدو ظلم جباران گله دارد
ای دوست به ویرانه کشور نظری کن
از توپ و تفنگ پیر و جوانان گله دارد
در مزرعه گل همه جا خار جفا رست
از مشرب گل بلبل خوش خوان گله دارد
هر روز محرم شده در کشور افغان
از بی کفن قبر و بیابان گله دارد
در کوه و دمن لاله و گل را نه بینی
پژمرده گلان از نم باران گله دارد
از بسکه شدم زار بخود دیده گشودم
دیدم که سرشک از سر مژگان گله دارد
رفتم به دریا که بر آرم گهر ناب
دیدم ز صدف در گرانبار گله دارد
از زاغ و زغن صوت خوش هرگز نشنیدیم
بلبل ز جفاهای قفسبان گله دارد
پرواز نکرد مرغ قفس جانب هامون
از کندن پر مرغ خوش الهان گله دارد
گلهای امید یکسره خشکید و نرویند
دهقان بچه از برف زمستان گله دارد
از کوه و دمن آهوی وحشی بکجا رفت

بلبل به فغان گفت ، غزالان گله دارد

ناتو به فغان آمده و راه ندانند

چون روس نگفت راز از ایشان گله دارد

بادار جهان شیرک برفی نبود بیش

بارک ، به کندو شده از بش گله دارد

محمود نشد زنده و احمد ز دل خاک

آن بت شکنان هم ز افغان گله دارد

فریاد دل ، عشق وطن را "نهان" گفت

گوشت بنما باز که انسان ز انسان گله دارد

محمد آصف "نهان" سدنی

12/10/2010